

# فصل پنجم

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
تبرستان

زندگی انسان به‌وایم‌شبیبه‌است که هر چه  
بیشتر اوج میگیرد چشم‌اندازها وسیع‌تر  
میشوند .

سیاستمداران ایرانی که از آغاز قرن اخیر در صحنه  
سیاست کشور ظاهر شده‌اند با استثناء چند تن انگشت‌شمار  
که با صداقت و حسن نیت خواهان استقلال ایران بوده  
شالوده‌تکامل و هم‌آهنگ‌شدن با دنیای فعلی را بی‌ربزی  
میکردند بقیه عبارت بودند از مشت‌مردان بدنیت که  
با روش خودکامگی بار آمده و جز تعیش و آسایش شخصی و گستردن بساط  
کامرانی خویش اصل دیگری را نمیشناختند.

حسن مستوفی ( مستوفی الممالک ) یکی از آن رجال برجسته‌ای است  
که در بنبوحه گرفتارهای این مملکت که هر کس بخود اجازه یک‌ه‌تازی میداد  
و همه‌گونه انحراف و بدقلتی امکان‌پذیر بود قدمی از جاده حقیقت و سواب بیرون  
نگذاشت و در صداقت و ایران دوستی کرا را امتحان داد بطوریکه سیمای جذاب  
و احترام‌آمیزش همچون العاسی در سینه تاریخ معاصر میدرخشد.  
این مرد خدمتگزار و پاک‌بست، با احاطه و اطلاعاتی که به اوضاع کشور

## مستوفی الممالک و سپهسالار

داشت نه فقط جنگلی‌ها را مضر نمیشناخت بلکه تا درجای هم مفید میدانست. چه دکتر حشمت نماینده جنگلی‌ها در طهران با او مذاکره نموده و علت قیام مسلحانه را با منطبق گویائی توجیه و مصلحت نبودن اعزام قوا را اثبات کرده بود. گفتار صادقانه و مہین پرستانه دکتر در روحیه مستوفی اثر خاصی بخشید و عواطف ملت خواهش را بیجان آورد. لیکن سفارت روس هر لحظه بر فشارش مبادفزد و اعزام قوا و قلع فوری جنگلی‌ها را ازمقامات رسمی دولت درخواست مینمود. محفلور عجیبی برای رئیس دولت پیش آمد که اگر بضرر جنگلی‌ها همراهی بر میداشت احساسات ملیش جریحه دار میشد و چنانچه بنفعشان عمل مینمود دولت ایران را فاقد قدرت نشان میداد. برای جمع بین هر دو نظر جنین مصلحت دید که حسب الامر شاه به ابوالفتح خان حشمت الدوله تاگراف کند که کار جنگل را از طریق سازش تمام و پایان یافتن امر را بی درنگ گزارش دهد.

فرماندار گیلان از لحاظ عقاید دینی و اینکه جنگلی‌ها را مردمی و ملن پرست و خدمتگزار میشناخت از این دستور دولت بسیار خوشحال و از آن حسن استقبال نمود. گویانکه اگر تصمیم دیگری هم عیگرفت به تشایح قطعی تمیر سید. ولی از رفتار و کردار بزرگمشتانهاش میشد بدوستی بی برد که بقاء جنگل را به قنایش ترجیح میدهد. اما وقتی محمدولی خان تنگابنی (سپهسالار) بعد از عنونی روی کار آمد حشمت الدوله دریافت که نخست وزیر جدید را هوای دیگر در سراسر است. او بمنتلور اطاعت از توصیه سفارت تصمیم دارد خوانین اطراف گیلان امثال اسعد الدوله زنجانی و جهان شاه خان امیر افشار و تنگجیهای تنگابنی را همراه ششصد تن قزاق بسرکومی جنگلی‌ها بفرستد و حتی مقدمات پیشروی را نیز فراهم کرده است و لذا ناراحت شد و بر رئیس دولت اطلاع داد که او بر حسب دستور نخست وزیر سابق و فرمان شاه مشغول مذاکرات صلح است و انجام سازش با اعزام قوا متافی است. به نیروی اعزامی قدغن شود بدون شور و صلاح اندیشی او اقدامی نکنند مبادا بروخامت اوضاع افزوده شود و پس از این اقدام، عدای از وجوه طبقات را و امیدارد بشاه تلگراف کنند که اوضاع گیلان اقتضای تحمل عصبیت‌های جنگ داخلی را ندارد اقدامی بفرمایند که کار جنگل بصلح خاتمه پذیرد.

احمدشاه از نظر تحبیب مردم و اینکه عملی بر خلاف دستور سابقش انجام نگیرد بیعین ترقیب به نخست وزیر دستخط صادر میکند و سپهسالار با آنکه مردمی

سرخت و لاجوج بود و دستور اخیر بانیت و تسمیماتش تطبیق نمیکرد با مخاطرات خوشایام مشروطیت، که مردی و حیة المله و آزاد بخواه معرفی شده بود میل نداشت تلگراف کنندگان پناه را بر نخلاند و در جهت مخالف نمایان علی قدم بردارد لاجرم چاره‌ای جز اطاعت امر شاه ندید و اولیاء سفارت را بگریزی ساکت نمود.

فرماندار گیلان نامه‌ای به میرزا نوشت و آمدنش را برشت جهت ملاقات و مذاکره تکلیف نمود اما چون در بهر راه عجله‌ای در آمدن برشت ندارد خود همراه دو تن از علماء شهر سید عبدالوهاب صالح و حاجی سید محمود روحانی به قومن رفت. از زعمای جنگل دکتر حشمت و شیخ محمود کسمائی و علی طالع با دست تعابذگی بامتقبال آمدند و مذاکرات بین آنان شروع گردید.

فرماندار ضمن نطق کوتاه‌ای اهمیت موقع و سرورت انتخاب یک رویه مسالمت آمیز را بین دولت و جنگل گوشزد نمود و حضار مجلس به اتفاق با بیانات تکمیلی خود، گنتمعایش را تأیید کردند و بدو ناله مذاکرات با جنگل زدند که چون دولت ایران در فشار دائمی روس‌ها است و روسها خواهان محو جنگل اند و برای دولت امکان سنبر و احتجاج با سببست سفارت نیست و موافقت شود که تطاهرات تکلیفی معمول، حتی تعدادی از مسلحین مرخص شوند و فرماندار برای افراد بر حشته جنگل تقاضای تأمین نماید، بدیهی است که از صدور اوراق تأمین چنین استنطاق می‌شود که کار جنگل پایان یافته است و باعث میشود که روس‌ها کمی درخواست‌هایشان را تبدیل کنند چه مفهوم این اقدام چنان است که افراد جنگل مرخص شده و زعموا تأمین گرفته و پس کار خود رفته‌اند و این داستان باخر رسیده است در حالیکه عملاً هر گس سر جای خویش ایستاده است.

جنگل با این پیشنهاد موافقت کرد و آقای حشمت‌الدوله بعد از گرفتن قول از جنگلیها که از هواید املاک منتصب بر عایای روس چیزی نگیرند برشت برگشته و سبله تلگراف گزارش عملیاتش را به طهران فرستاد و برای چندتنی از زعمای تقاضای صدور تأمین نامه کرد رؤسا و فرماندهان اردو را شخصاً ملاقات و مراجعتش را تأکید نمود و طولی نکشید که قواعداً امری دستور مرکز برگشتند و اقدامات و الاتیار مورد تقدیر واقع گردید.

قبول برشت ظاهر آ از اقدامات حشمت‌الدوله اظهار رضایت نمود اما باطناً

سلب اعتماد کرد در این اثنا خبر رسید که روسها در غرب دست بآدم کشی و غارت و بنما زدند و جنگلیها در مقام معارضه ببعدهای ازمس بازان روس (بین راه رشت و انزلی) حملهور میشوند و بعد از دادن و گرفتن تلفات و بدست آوردن تعدادی نفتک و قشنگ بجای اولشان برمیگردند.

این مسئله از یکطرف مسدود تأمین نامهها را متوقف ساخت و از سوی دیگر اشاره شد که حشمت الدوله از فرمانداری گیلان برکنار شود.

دولت ایران بتوسط سفارت روس **مفاخر الدوله** را بجای حشمت الدوله به گیلان فرستاد و فرماندار جدید علی رغم سلفش مخالفت با جنگلیها را از آغاز کار ساز کرد جنگلیها نیز در مقام نشان دادن عکس العمل بر آمدند و برای امانت بعوی لقب او را بدو جزو عمقاء و حرا الدوله تجزیه و در روزنامه «جنگل» منعکس ساختند.

این فرماندار که ظاهراً مرد معجرب و کاردانی نبود قدرت حکمرانی از چهار دیوار دارالحکومه تجاوز نمیکرد از این جهت واقعه مهمی در زمان فرمانداریش بوقوع نهبوسیت مگر آنکه یک دور شکایتی شد باینکه امانت دولت روس زارعبین گیلانی را در جاده عراق مصلح نموده و بدون دریافت عوارض مرخصشان نمیکنند آقای فرماندار از این رفتار غیر دوستانه تغییر حال داده و گفته بود چگونه چنین عملی امکان وقوع دارد مگر **مفاخر الدوله** مرده است!

این امر با هیچ یک از جهات حقوقی و قوانین بین المللی سازگار نیست اساساً افراتیگانه حق ندادند در داخل کشور شهنشاهی از رعایای داخلی عوارض بگیرند و بمردم نوید داده که یا اولیاء مسئول امپراطوری مذاکره کرده و این بدعت عجیب را عاقربا خواهد بر انداخت.

در مراجعات بعدی تظلم کنندگان و مواجهه آنها با تبسم فرماندار باینکه قضیه را خاتمه داده است و استعلام متظلمین که بجهت کینیت خاتمه یافته است گفت: قرار شد داخل بدهد و خارج ندهد!

تعمیم فرماندار تصمیم داد بطلع و قمع جنگلیها سرفصل برنامه دولت و این برنامه چیز تازه و قابل استعجابی نبود چه در اغلب حوادث کشور چه پیش از مشروطیت وجه بمذاق آن، افرادی که تنگ اجراء دستور بیگانهها با جان و دل پذیرند و در ساقیه چاکری و خانه زادی گوی سبقت از همکنان بر بایند زیاد بوده اند که بمنظور بقاء در مسند قدرت و ادامه نفوذ و نگاهداری ثروت و املاکشان که بدست آمدن آنها از طریق نامشروع مورد انکار کسی نیست خوش

رقی‌هائی نیز نشان میدادند .

از وقایع مهم این زمان دستگیر شدن حاجی محسن خان حاجی محسن خان امین الدوله شوهر خانم فخر الدوله مالک لشته نشا است. لشته نشا یکی از مجال معمور گیلان است و همانجا است که تفریح گاهی بنام زیماکنار بچشم میخورد و همانجا

است که مشمول مرحله اول قانون اصلاحات ارضی شده و بین زارع و دهقان تقسیم گردیده است.

لشته نشا هر کپ از چند قطعه آبادی است؛ جمعا ۴۲ قطعه که ناصرالدین شاه قاجار بتوان تمویل بسدر اعظمش حاجی علی خان امین الدوله مرحمت فرمود

این تیول با بخش شاهانه پناه بر ماده و پیش یا افتاده‌ای بود که کمترین اشکال در باره اش تصور نمیشد چه، از این پیشتر نیز عطا یابی بکسان دیگر مرحمت شده و هیچ قانون و سنتی جلوی این بنذل و بخش‌های سخاوتمندانه را نیگرفت و مردم منافع لخبیری هم که مخالف این کارهای نواب باشند پیدا نبودند .

پادشاهی بود حاتم صفت که بهصدا یگانش « امتیاز » و « بسدر اعظمش » دلشته نشا میبخشید و هیچ‌حای این کار ایراد نداشت شاید اگر بیشتر از اینده میباید تمامی املاک حاله‌ها را بین درباریان و خاسانش قسمت میکرد و قانون اصلاحات ارضی را از آنوقت، نهایت در جهت معکوس بر مرحله اجرا در میآورد. کرامت و دست و دل بازیش همین بس که با اینهمه قروض که برای سفر فرنگستان و سایر آقا و افاض بجای گذاشت و نروتن طبعی کشور و در آمد عیاشی را یکباره بگرد داد معذرا خم به ابرو نیاورد و قرض‌های تازه نوری را بر آن مرید نمود .

گذاشته‌ای و نظر بلند پیش از آن بود که باین امور بی‌قابلیت بیاندیشد چه درسد یا نه که در اطراف چند و جنب خاک که بسدر اعظمش میبخشد فکر دور اندیشی را رجوع سازد .

او دارای سعه صدر بود و مطلقاً باین ریخت و پاش‌ها اهمیت نمیداد زیرا چنانچه دارای این اندازه آزادی عمل نمیشد سلطنت برای وی چه لذتی داشت .



دکتر حجت و سردار لالی حسن

در هر حال ثروت خاندان امینی از این سرچشمه قیاس جوشیده است  
 کما اینکه مالکیت‌های عمده دیگر نیز از همین سروریا از راه قبول هدیه و تکبیه بزور و  
 گردنکشی عایه گرفته است با این اختلاف که عیاشان قدرتمند لشته‌نشا،  
 سالیان دراز، سیاست منطقه کیلان را نیز زیر نگین گرفته بر طبق مصالح و دلخواه  
 اربابانشان میجر خاندند.

حاجی محسن خان امین الدوله پدر آقای دکتر علی امینی امضاءکننده  
 قرارداد نفت با کنسرسیوم ونخت وزیر دوران اخیر که بنخست وزیر «گمر بندی»  
 شهرت یافته این وقت در لشته‌نشا سر میبرد.

نامبرده با توجه بتضمین سپهسالار «محمدولی ننگابی» به قلع و قمع جنگلیها  
 و بحکم آنکه هر دو نفر از مالکین بزرگ محسوب میشده و بین مالکین بزرگ



در طرد عناصر ناپایب و ساکت نمودن نغمه‌های آزادی اصولاً توافق و هماهنگی موجود است فکر عمیکرد بنوان عضوی از خاندان مشترک المنافع سیمی از اقتضات بدست آورد لاجرم بطرح نقشه و تهیه مقدمات پرداخت تا این نهال تازه‌ای را که ممکن است بعداً درخت تناوری گردد و نفع طبقاتشان را با مال در معرض خطر قرار دهد از بیخ‌بین برکند و از وجود عناصر مخمل مضر بیکباره آسوده شود.

معلوم نیست چرا حاج میرزا محمد رضای حکیمی رئیس انجمن ابائلی دوران مشروطیت که این زمان سرام امین الدوله در اشتهار بسر میرد وی را از این خیال خام باز نداشت و از بازی با آتش منصرف نشاخت و در مرحال امین الدوله سرگرم اجراء نقشه و مسلح کردن دهقانان لشت‌نشانی بود که جنگلیها مانند اجل مطلق سر وقتش آمدند و او را دستگیر نمودند و بکسما بردند و در کبیر و دار این هجوم و مقاومت حسین نام مجاهد مقتول و کاس آقا نام مؤذن مجروح گردید.

از این تاریخ جنگلیها بشرق گیلان بسر دست یافتند دکنر حشمت برای اداره امور این منطقه به لاهیجان رفت و شهر عز بود و آنکه دارای هوایی سالم و منندل است مرکز عملیات قرار داد و با انجام خیماتی هم موفق گردید که از آن جمله احداث نهر حشمت رود منشعب از سفیدرود باشد که تا قبل از ایجاد شدن سد منجیل مزارع هزاران کشاورز و دهقان را از خطر سوخت و بی‌آبی نجات می‌بخشید.

امین الدوله نمیتوانست برای يك مدت طولانی در جنگل بماند زیرا جنگل اشراحتگاه خوانین و ناز پرورده‌ها نبود و لذا با پرداخت مبلغ هفتاد هزار تومان وجه نقد عرض و آراد گردید و این همان پولی است که سر برسی ساینس نویسنده کتاب «تاریخ ایران» بان اشاره میکند که میرزا قیلا مستخدم سپس عامل سپهدار بوده و برگشتش بگیلان بمنظور اخذ باج یا خونیها از ایرانیان تروتمند بوده است و این بزرگترین دروغی است که از فکر و قلم يك نویسنده عالم و يك سیاستمدار نامی تراویده است چه، میرزا هیچگاه مستخدم اشخاص یا دولت و عامل سپهدار رشتی و سپهدارهایی از نوع وی نبود و عمل پرسود او جز بیکبار آنهم بملاحظاتی که در بالا توضیح شده صورت وقوع نیافت از این جا بی میریم که نویسنده «تاریخ ایران» حین نوشتن سطور اشعار شده تحت تأثیر چه نوع احساساتی بوده است و در هر حال وجه مزبور را جنگلیها بمصرف تهیه ساز و

برگه و جیره نفقات و تنظیم امور داخلی رسانیدند و بعد کفایت تقویت شدند، عکسی که از این واقعه بیادگار مانده است نشان میدهد که امین الدوله مقابل آبرود خانه کسما، ایستاده و بمسای دستنی خود تکیه داده است در حالیکه عده‌ای از ازمعنا جنگل در اطرافش ایستاده اند. دستگیری امین الدوله مقارن با زمانی است که روس‌ها برای حفظ ارتباط



امین الدوله تا جماعتی از اعضاء جنگل. سر و سنی با کتفید حاجی محسن جان امین الدوله است معصومین از حزب راست ۱- حاجی شیخ محمدعلی فرزند حاجی العلاء ۲- حاجی میرزا محمدعلی حاجکی ۳- شیخ عباس برادر حاجی احمد ۴- سیدبیدی و هندوای معروف در سرباط ۵- میرزا کامانی

قلمبشان با ارتش انگلیس، نقاط شمالی ایران را تصرف کرده و نا و عمدان، پیش‌راندها نندو عثمانی‌ها برای جلوگیری از آنان از حدود آذربایجان و کردستان جلوتر آمده و بین طرفین زدو خورد و کشمکش‌های فراوان در جریان است. دولت ایران که مایل نبود به تکلیف روس و انگلیس با اتحاد با این دو کشور تن در دهد و آلمان و اتریش و عثمانی و بدشمنی بنامد میبومش همسایگان شمالی و جنوبی واقع شده مجلس شورای ملی تعطیل و ملیون ایران (از هر طبقه و صنف) هنوز در مهاجرت بسر میبردند. پشعیت دولت در خارج از طهران بنام و ایران آراده از مهاجرین تشکیل یافته که نخست وزیرش نظام السلطنه مافی است و شخصیت‌های ملی دیگر مانند سیدحسن مدرس - فرزین - عز الممالک - ادیب السلطنه -

سلیمان خان میکده - قاسم خان صور و غیر آنها در این کابینه عضویت دارند کلنل محمد تقی خان پسیان رئیس زاندا در مریممدان بهمهاجرین پیوست و همراه احسان اله خان و حاجی محمد جعفر کنگاوری که دونفر اخیر پدأ بهکنکل ملحق شدند در رد و خورد با روسها شرکت دارند و قواء روس را چندبار تا همدان عقب بنا برده اند.

نقشه متفقین، تلافی نیروهای مشترکشان در بغداد است زیرا ل بازاتق تسبیب میگردد با افزایش نیروهای تازه نفس راه همدان-خاتقین را بگشاید عتایر کرد بالاخص سنجایی ها این پیشروی را معطل میکنند و شجاعانه با قواء مبارزه میکنند عده ای از مهاجرین طرفدار آلمان و عده ای دیگر طرفدار عثمانی میشوند عثمانی ها نیز کوت العماره به پیروزی تأیید و تعدادی از عتدی ها و انگلیسی ها را اسیر نموده و آنچه که مانده میشوند و قواء روس را نا آوج عقب میانشانند ولی بر اثر قواء امدادی ساداتت همات حرکت که پیش آمده عقب میکنند تا حائی که برای توقف ملبون ابراهیم محلی در کشورشان باقی میماند و دارد خاک عثمانی میشوند و بخلاف انتظار، عمکی حلقه صلاح می گردند حتی اسلحه و مهمات و پولهایی که دولت آلمان برای ملبون ابراهیم ارسال داشت دست افسران عثمانی عبادره میشود.

این رفتار خشن و غیر دوستانه در اسلبون ابران تحمل نکرده بوحن بار دیگر رفتند و حمی دیگر به آلمان و کشورهای دیگر اروپا رهسپار می شوند در این اثنا خبر می رسد که ژنرال توشاند فرمانده انگلیسی حجه بغداد با ۱۴ هزار نفر سپاهانش فرمانده عثمانی خلیل پاشا تسلیم شده و تسلیم شدنش پیشروی روسها را متوقف ساخته است. از نظر نظامی این يك تسلیم تعجب آوری بود اما از نظر سیاسی جلب حیرت نمیکرد چه، گفته میشد انگلیسها به عراق عرب نظر خاصی دارند و همان نظرات خاص ایجاب میکند که از تصرف بغداد بدست روسها جلوگیری شود و تسلیم دگوت العماره مقدمه اجراء این نیت است.

حضم يك چنین تعبیری البته آسان نیست زیرا نقشه استراتژیکی روس و انگلیس ایجاد چنین ارتباط را قبلا پیش بینی کرده بود و علاوه، تسلیم بقدرت دشمن آنها بان صورت افتضاح آمیز بتوهم اینکه دولت دوست، نظری احتمالا بچاک دولت مغلوب دارد ظاهراً مستبعد بنظر میآید اما از حتمه اقتصاد و منابع عظیم نفت و مآل اندیشی انگلیسها، باور کردن يك چنین احتمالی دشوار نیست

خاصه آنکه وضع جنگی و کوت‌المعاره ايجاب يك چنین تسليم مفتضاحانه را نمینمود .

انگلیس‌ها در جنگ دوم جهانی تیر همین نظریه را در مورد برلن دنبال میکردند یعنی از سبقت شوروی‌ها در نزدیک شدن به برلن و گشوده شدن این شهر بدست روسها نا راسی بودند . این عدم رضایت از نامه عسای چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا در باره عبارات نامعنا نهفته است مخصوصاً از نظر مخالفت با بیانات استالین که گفته بود برلن اهمیت استراتژیکی سابقش را از دست داده و بخوبی عیان است و دو قمره از ماههای نامبرده را در اینجا نقل میکنیم :

نامه چرچیل بشون کی ستاد نیروهای متفقین : « آیزنهاور اهتمام میکند اگر تصور کند برلن دارای اهمیت استراتژیکی و سیاسی نیست ، غافل ماندن از برلن و اجاره دادن بروسها که آنرا در مرحله سدی تصرف کنند بظرف نقشه درستی نیاید عقیده من بر این نیست که برلن اهمیت نظامیش را از دست داده است و بهر حال اهمیت سیاسی بر جای میباشد .  
اگر برلن را روسها تصرف کنند آدم‌ها احساس اینکه آنها هم خسرده کننده‌ای در پیروزی ما داشته‌اند در روحشان نقش نخواهد بست ؟ »

### هدیه انور پاشا

مؤسس فرقه ذون ترک وابسته به هیئت اتحاد اسلام انور پاشا که آنزمان فرماندهی ارتش عثمانی را برعهده داشت شنبه بود در يك قسمت از نقاط شمالی ایران (گیلان) جمعیتی بنام اتحاد اسلام قهرافراشته و با روسها سرد میکنند . پیام همدردی با برادران هم‌کیش و بمنظور اغتنام از فرصت و سد راه پیشروی روسها در ایران ، بر آن شد که باین جمعیت قلیل از لحاظ اسلحه و مهمات کمک کند حسین اقلدی که اسلا تهریزی بود و دانشگاه اسلامیبول را دیده‌ودر حبه کردستان با روسها جنگیده بود مأمور حمل اسلحه گردید ما میرده تا بیچار پیش آمد و از آنجا قاصدی بجنگل اعرام واداینکه

۱ - خاطرات چرچیل در جنگ دوم جهانی ترجمه ۶۰ را رعند ص ۸۵

(برده آهین)

۲ - صفحه ۸۷

۳ - صفحه ۸۹

فادر نیست جلوتر بیاید معذرت خواست عده ای مأمور شدند به بیجار رفته اسلحه همراه حسین افندی را تحویل بگیرند **نایب مصطفی قزوینی** همراه دو تن از مجاهدین، این مأموریت را قبول و به بیجار رفت اسلحه‌ها را تحویل گرفته جنگل آوردند خود حسین افندی نیز با آنها جنگل آمد اما **سلطان علی اکبر خان کلیانی** (سیاه‌پوش) که مأمور شد يك عراده توپ عثمانی‌ها را در تبریز تحویل گرفته به جنگل بیاورد توفیق پیدا نکرد و دستگیر گردید. هدیه انور پاشا عبارت بود از سیصد قبضه تفنگ و تعداد معتدلی فشنگ يك ساعت بنلی و يك جلد کلام اله و يك شمشیر مرصع که از طلا بود و بر روی تینتاش این جمله حک شده بود «ایران مجاهد لری میرزا کوچک خانا هدیه اولیور».

جنگلی‌ها از دریافت این هدیه شاد شدند و روحی تازه بکالبدشان دمید و آنها را در معرض به قواء دشمن و گسترش انقلاب تشجیع کرد.

حسین افندی مدت‌ها در کنار جنگلی‌ها بیمارانه با روس‌ها ادامه داد عاقبت در حمله ای که با عده‌ای از مجاهدین بر رادخانه روسها در خمام نمود کشته شد افسران دیگر عثمانی که بعداً جنگل آمدند یکی **هاژریوسف ضیاء بیک** دومی **یوزباشی یعقوب بیک** سومی **عمر افندی چهارمی عثمان افندی** بودند که بیاد بود دوران اقامت جنگل و همکاری با جنگلی‌ها عکس از آنها به یادگار مانده است.

اینان مدت‌ها در جنگل بوده و در جنگ هافعلالانه شرکت میکردند و سپس بموجب قرار داد (آتش‌بس) که بین جنگل و انگلیس‌ها سال ۱۳۳۶ قمری منعقد گردید از ادامه خدمت برکنار و به اوطانشان بازگشتند.

قرآندا میرزا همیشه به‌مراه داشت و بیازویش بسته بود و ساعت‌نگی طلا در بنفش بود اما شمشیر را هیچ‌کس در هیچ‌هنگام در کمر میرزا ندید زیرا نزد حواهرش در «اشکلن» گذاشته بود بعداً در بحبوحه گرفتاری‌های او آخر عمر جنگل به **میر آقا** نام کمانی سپرد و عاقبت در خلال عقب‌نشینی و خاموش شدن انقلاب بدست شاه‌میرا ۱۵۱ کرد افتاد.

جنگلی‌ها پیش از آنکه سازمان اداری و جنگلیشان را

**تشکیلات جنگل** آغاز کنند مصادف با عملیات خصمانه امیر عقند شدند و جنگی در بینشان در میگیرد که در رأس قوا امیر مقتدر

بود و از طرف دیگر میرزا کوچک و دکتر حشمت .  
**رشید الممالک شقاقی** معروف به «ایش خان» که برادر عظمت خانم  
 فولادلو دامیر عشایر خلخال بود بمیانجی گری برخاست زیرا «م از هواداران



افسران عثمانی

ردیبول ازجبهه راست:

- ۱- اسماعیل که دردیاران رشت وسیله هوایماهای انگلیسی گنل رسید.
- ۲- جوادخان نژادکلی مترجم السلطان
- ۳- سلطان علی اکبرخان سیاه پوش
- ۴- مین باشی یوسف بیک
- ۵- یوزباشی یعقوب بیک
- ۶- گروهان عمرافندی
- ۷- نایب سلطان فروریسی

جنگل و هم همسایه دیوار بدیوار امیر مقتصد (ضراغام السلطنه) بود و به کمک فکری  
**سلطان الواعظین** خلخال که مردی پاکسرشت و شاعر پیشه بود و هر آن  
**السلطان رئیس دارائی خلخال و ناصر دفتر روانی د شجیع الدوله د**

انوشیروان کرگازوی سوجیات نرک مخصوصه و اسلح طرفین را فراهم آورد  
 بعدها عین افراد همراه عده ای از روسا شاهسون و از جمله آنها عظمت خانم فولادلو  
 به قومن آمده سوگند وفاداری یاد کردند و بگرمی پذیرائی شدند.

امیر اسعد تنگانی فرزند سپهسالار نیز بعد از مذاکره با نماینده جنگل  
 میرزا محمود کریم حمله ای معروف به گارنیه که از مردان شریف و وارسته  
 و نیک اندیش بود نامداخله و صلاح اندیش شیخ نورالدین خاست بری و حاجی  
 نظر علی طالقانی از در اطاعت و افتیاد درآمد و همراه امیر انتصار و  
 منتظم الملک تنگانی و سالار رشید منتقل و اتحاد و انجام یافتن در اسم تحلیف  
 به کسا ورود نمود و پس از جلسه تمام جنگلی ما به اقامتگاهشان برگشتند و این  
 زمانی بود که امیر اسعد از طرف نوری کجور مورد مهاجمه قرار گرفته و جبری  
 یاقی ساخته بود که بین دو شاخه گل را بپیر گرفتار شود و عقل و درایت نزدیکتر  
 فی آمد که جنگل را بعنوان پناهگاه و تکیه گاهش برگزیند.



سلطان الراجلین خلخالی

علت پیوستن سرانجام السلطنه به جنگل با وجود عناد و کینه توزیهای دیرین  
 و نجشی بود که از روسها حاصل نموده بدین معنی که قونسول روس بملک قوت

یکی از افسران در طالتی با وظیفین شد و امیر عقیدت در دستگیر و در انزلی زندانی نمود که بعداً بکمک مسیو آواگیم سرکیسیان که از بازرگانان خوشنام ارمنی‌های مقیم بندر پهلوی است و در مذاکراتش با اشخاص، آنجا که محتاج باقاعه دلیل می‌شود از پاکدلی حضرت عباس شمیمان قسم بادمیکنند از حبس نجات مییابد. حالاً دیگر تمام خطه گیلان (تقریباً) در قلمرو و قدرت جنگلی‌ها است زیرا از یکطرف بمرز آذربایجان و زنجان رسیده و از طرف دیگر بمازندران و تور و کجور نزدیک شده‌اند.

فارع از هجوم خصمانه روس و تعرض دولت و عشایر اطراف گیلان در سدد برمی‌آید به نیروی تحت اختیارشان سازمان بدهند ابتدا گسما مرکز تأسیسات مالی و اداری میشود و حاجی احمد که مرد قوی شماره ۲ محسوب میگردد بتأسیسات و بهبودی نظارت مینماید.

**گوراب زرمخ** برای تشکیلات ظلمی انتخاب و یک مدرسه «سوزاقبیه» در آنجا دایر میگردد.

ریاست مدرسه نظام به **هاژرفن یاشن آلمانی** محول میشود که لیوتنان اشتریخ اطربشی و چند افسر دیگر (لیوتنان شنیدر دوللنریخ) زیردانش کار میکردند. اینان افسرانی بودند که از زندان روس‌ها فرار کرده و باشتیدن نام و آوازه جنگلیها به گوراب زرمخ و کسما روی آورده بودند.

در کنای که ب نیکیترین قونسل تزاری روس در رسائیه بنام «ایرانی» که من شناختم، نوشته است نام کوچک فن یاشن را **ویلیام** و ویرا اسیر شده میروی انگلیس در جنوب ایران «مرفی می نماید که از طرف انگلیس‌ها بروها تحویل شده است.

افسران «میهن پرست ایرانی» که با جنگل همکاری داشتند کاپیتان علی اکبر خان سیاه پوش (سرتیپ یازدهم ارتش که در آبانماه ۱۳۴۰ وفات یافت) نصرت‌اله خان آزاداد علی اکبر خان آب‌زوشکی سلطان داود خان - شاهپور خان مختاری (سرتیپ مختاری قدلی) و چند نفر دیگر که بتعلیمات نظامی داوطلبان اشتغال داشته‌اند.

جوانان پرشور گیلانی کاتون‌های گرم خانوادگی را ترك و برای فرا گرفتن تعلیمات نظامی و آماده شدن بخدمت «میهن» راه گوراب زرمخ را در پیش می‌گرفتند.



شهر لاهیجان تبرک تا اینوقت آرام وساکت بود بهیچان آمدن پناهنده  
نظام ملی برداخت. شورائی بنام دکسیون جنگه در کسما بامور جنگی رسیدگی



افران آلمانی

- ۱- ابونان اشراج  
۲- مارون باشی  
۳- سلطان داودخان  
۴- علی اکبرخان اشرفی

میکرد که ریاستش با مهد علیشاه جو منقالی (هوشنگی) بود. رفتن وقتق  
امور عالی جنگل را محمد اسماعیل کسانلی و سالار ناصر خلیج (فاطمی)  
و آقا خان کبانی (گرگین) عینده دار بوده اند که از محل وصول عشریه و

عوادض خروج کالا بخارج گيلان، هزینه‌های جاری را تأمین مینمودند. رسیدگی بامور داخلی با میر شمس‌الدین وقاری «وفار السلطنه» بود چرخ‌تَشکیلات قضائی را شیخ بهاء‌الدین املشی (میزان) می‌گردانید و ریاست تحقیقات با میرزا شکراله‌خان تنکابنی (کیهان) بود.

صحبه نظام زیر نظر دکتر ابوالقاسم‌خان لاهیجانی (فرید) اداره میشد که اطباء معروفی مانند دکتر علی‌خان (شفا) و دکتر آقاخان (طوب) و سید عبدالکریم (کاشی) و طائف مربوطه را در بیمارستانهای گوراب زرمخ و کسما انجام میدادند. این وظایف در فومن بعهده میرزا صادق‌خان (رشتی) و میرزا غلامحسین (فومنی) بود و گاهی که ضرورت اقتضا میکرد دکتر یدالله‌خان بشردوست) و دکتر موسی‌خان (فیض) را از رشت مینویسیدند و اینان تیر دعوت جنگل را با سیل و خوشروئی اجابت میکردند زیرا گذشته از حیر زمان که این عم‌آهنکی و الاخطاب مینمود قرابت نسبی نیز بین میرزا کوچک‌خان و دکتر فیض وجود داشت. با افراد مؤثر دیگر نیز مانند سر بلائی ابراهیم برادر حاجی احمد کسائی که بعدها بود کبریّت‌خان، معروف گردید همچنین غلامعلی بابا ماسوله‌ای و شیخ عبدالسلام و اقجواد (کل‌افزانی) و دیگران هر يك وظیفه خاصی محول گردید اما مرکز ثقل و عمق متفکر جنگل را هیئت اتحاد اسلام تشکیل میداد که اثراتش با استثناء چند نفر همه از علماء و روحانیون بوده‌اند.

این وسیع که تعدادی از روحانیون زمام کار را بدست گرفته کارگردانی و رهبری امور انقلاب را عهده دار شده‌اند بمذاق عمده‌ای گوارا نیامد و ترتیبی دادند که هیئت اتحاد اسلام به کمیته تبدیل شود و در نتیجه این تغییر نام افراد غیر روحانی نیز توانستند بعضویت رسمی هیئت اتحاد اسلام در آیند و اکثریت اعضاء کمیته را بدست آورند.

افراد کمیته ۲۷ نفر بودند که همگی آنها در اوقات تشکیل جلسه حضور نمی‌آفتند چند نفرشان اسماً جزء کمیته اما وظایف معینی بآنها محول شده

۱ - یکی از خواهرهای میرزا عیال میرزا جواد خان ناصرالملکی بندر

دکتر موسی‌خان فیض بود



بود و چند نفر دیگر دارای عضویت افتخاری بوده‌اند  
 اسامی افراد کمیته حاجی میرزا محمد رضا  
 حکیمی - حاجی سید محمود روحانی -  
 حاجی شیخ علی علم الهدی سید عبدالوهاب  
 صالح - میرزا محمدی انشائی - شیخ بهاء -  
 الدین املتی - میر منصور هدی - شیخ محمود  
 کسائی - دکتر ابوالقاسم فرید - حسین  
 کسائی - اسماعیل عذار - عزت‌اله خان  
 هدایت - وقار السلطنه - مشهدی علی‌شاء -  
 حسین خان خیاط (پدر) - رضا افشار -  
 سید حبیب‌اله خان مدنی - شیخ عبدالسلام  
 ابراهیم کسائی - میرزا هادی لاکسائی -  
 محمد علی پیربازاری - میر احمد خان -

سال ۱۲۸۳ هجری قمری «مابین»

مدنی - سید عبدالکریم کاش - اسکندر خان (امام) حاجی احمد  
 کسائی - آقا جواد گل افزائی و میرزا کوچک خان  
 یکی از افراد کمیته که رئیس دارائی دشت بود جهان رفیق سحر آیین داشت که در  
 بچیو حه گرفتار بهای جنگل مشغول و چهل هزار ریال پولهای جمع آوری شده را که  
 عیاست بمصرف هزینه‌های جنگی برسد بوده و بهای آن هزار سو دنگو حه جنگل تلاش

۱ - این «مابین» است که در دوران سلطنت بهلوی، امر دشت ابد از  
 خدمات درائی، محکوم شد و وزیر دادگستری همشهرین معقانی، من داشت و از  
 «ابده» را ناچار اعاده حیثیت بتغییری تغییر دهد و ترمیم یافت و سا افشار در  
 سال ۱۳۰۷ شمسی بحکمرائی گیلان منصوب گردید و بسلافی ناراضی‌های مردم از  
 این سوء انتصاب و منظور مستور داشتن عدم صلاحیت خویش در برابر افکار عمومی  
 جمعی از یازمانندگان هیئت جنگل را که در شهرداری دشت خدمت می نمودند و  
 دو طایفشان را در کمال درستی و نهایت درجه علاقمندی انجام میدادند از خدمت اخراج  
 نمود و این هم اکتفا نکرد و عدو دیگر را بقصد انتقام جوئی متهم ساخت و سروکارشان  
 را بدو آن جزای عمال دولت کشاید که قتل ناراحتی‌های روحی ناشی از تعقیب کوفری  
 و حمله بحیثیت تعقیب شده‌گان من بود، باعث تأثر دولتگی گشت و الا عظمین بخوبی  
 درک میکردند که اتهامات متوجه با آنها مطلقا واهی است و اساس و بنیادی ندارد و  
 بهمین جهت همگی تبرئه شدند.

کرد پولها را پس بگیرد ولی قدری دیر شده و مرغ از قفس پریده بود. این تجربه بجنگل چنین آموخت که اختیارات افراد را نباید نامحدود ساخت و لاف نظارت پیمان اختیارات را نباید نادیده گرفت اما شکل و نوع اشتباه هر زمان بنحوی دیگر تغییر میکرد و حاصلی جز افسوس و ندامت نداشت.



جنگلی ها دستگاههای ریسندگی و بافندگی آماده کردند که لباس نقرات را تهیه مینمود. کفش و کلاه و سایر نیازمندیهای مجاهدین بوسیله خود آنها فراهم میگفتند برای سرعت تحرك واحدها و اعزامشان بنقاط دور دست در مقام احداث طرق و شوارع و مرمت راههای موجود بر آمدند نمایندگان برای تبلیغ سرام و جمع آوری اعانه باطراف فرستادند و این فعالیتها مقارن بازمانی است که

بنیان حکومت نزاری فرو ریخته و در کفر علی خان شاه طبرستان جنگلی انقلاب سوسیالیستی آغاز شده است. وضع اشترانزیکی روسها در ایران بهم خورده و محبت از یک عقب نشینی کلی است زیرا پشت ارتش روس برای ادامه جنگ خالی مانده است. زبال پارتنه به روسیه احضار گردیده و سر بازاری در نقاط مختلف کشور دست به جپاول زده اند بدیهی است که اعمال وحشیانه سر بازان روس نمیتوانست جنگلی ها را آسوده و فارغ البال نگه دارد و برای حفظ موجودیت خویش از سیل بنیان کن يك نیروی بی انضاط و مصونیت از مصائب محتمل م الوقوع در منطقه گیلان بی قید و بی اعتنا سازد.

رئیس دولت انقلابی روسیه کرنسکی در ژوئیه سال

بازگشت سر بازان ۱۹۱۷ میلادی دستور مراحمت را بفرمانده قواء اعزامی بایران داد در بین افسران و سر بازان روس

که وضع کشورشان ایجاد میکرد هر چه زودتر به

روسیه برگردند عده ای مخالف انقلاب و عده ای دیگر موافق بودند و این تضاد و دو دستگی مادام که در ایران توقف داشته اند به گمشکش و زرد خورد منجر نگردید و گفته میشود که بعد از مراحمت و مطالبه اوضاع کشور از نزدیک صفا موافق و

مخالف در الحاق بوریات اردو جبهه، شخص خواهد گردید.  
 جنگاویها با اقتناب از فرصت، نمایندگان بتزویین اعزام و آنها را موریت



دکتر سید محمد انور و دکتر حجت  
 «اطباء جنگل»

دادند که در باب ضرورت منظم قوا در خط ایران - قزوین مذاکره کنند و  
 به وقت دروسها را ببینند جنگل حلب نمایند.  
 پیشهاد جنگل این بود که ارتش باران، سادسان را در جنگل تحویل

نموده و در انزلی تحویل بگیرند اما اجراء این امر عملادشوار بود بلاوه بحیثیت نظامی روسها برمیخورد لذا مذاکرات بی نتیجه ماند.

در همین هنگام عزت‌الله خان هدایت نماینده جنگلیها در رشت با بالکونیک همپانیدزه یکی از افسران روسی که در رشت بود وارد گفتگو شد و در دنبال آن فرمانده قشون روس به وحمه یازاره رفت و با ملاقات میرزا کوچک و حاجی احمد و مذاکره در يك محیط سمعیانه، توافقی بین نمایندگان طرفین بشرح زیر بعمل آمد:



عزت‌الله خان هدایت نماینده جنگلیها در رشت

۱- يك عده ۱۵ نفری از هیئت اتحاد اسلام، بنوان كمك و راهنمایه پیش قراول قشون روسی که در رشت میبایست داده میشود.

۲- دو دستگاه درشکه در اختیار پیش قراول روس گذاشته میشود و يك دستگاه تلفن در منزل رئیس قشون نصب میگردد که هر یقه آن بهمه جنگل است.

۳- در نقطه ای واقع در مرکز شهر مجلی برای اقامت پیش قراولهای ارتش و رئیس آنان تعیین می گردد.

۴- برای حفظ امنیت شهر از ساعات بعد از ظهر هیچیک از افراد نظامی روس حق عبور در داخل شهر را ندارد.

۵- نمایندگان روس بهمه میگیرند که در ساعات لازم برای حفظ امنیت در صورتیکه اختلالی از طرف روسها بعمل آید اقدامات سریع بنمایند.

۶- در صورت وقوع ایحافی باهالی چه شخصی و چه مالی باید پروتوکلی از طرف پیش قراول روس با شرکت نماینده هیئت تنظیم و بهرگز خسارت وارد شد جبران گردد.

۷- این پروتوکل در سه نسخه تنظیم که یکی بر رئیس قشون شهری دومی به هیئت اتحاد اسلام سومی یکمینه رولوسیون جنگی روسیه تسلیم خواهد شد.  
۸- این پروتوکل با امضاء اعضاء کمیسیون بؤبهذ بانهای روسی و فارسی نوشته می شود.

۹- مفاد این قرارداد تا دو ماه که تقریباً عبور قشون روس از قزوین تا انزلی بطول می انجامد معمول و معجزی خواهد بود.  
نمایندگان ارتش روس که بیک آقا سلیم اف قفقازی اظهارات ترا ترجمه می نمود:

۱- گمنیاز چر جادزه - فیودر نیکلایویچ -۴- بروین

نمایندگان جنگل : دکتر حشمت - احمد کسمائی - جواد گل افزانی - سید آقائی (عطار)

از این تاریخ قواعد اندامری و قرائق و شهر بانی که بریاست علی تقی خان (ابوالملوک) و سلطان حسن خان (بازد) و زاپون خان اداره میشدند با تمام نفرات خود در اختیار جنگل درآمدند. اسماعیل خان جنگلی بجای مازر عبدالله خان بریاست شهر بانی رشت منسوب شد و افسران پلیس را بصورت العمل های تازه آشنا نمود. حاجی آقا خلیل که از مشروطه خواهان قدیم و از مردان خوشنام و بذله گو بود بریاست بلدیه (شهر داری) انتخاب و فعالیت های عمرانی را شروع نمود. ارتش روس متغماً و بر طبق مدلول قرارداد بدون مزاحمت وارد انزلی شده بکشتی ها سوار و عازم بادکوبه میشدند. ابراهیم (شریف) معاون شهر بانی رشت که بازار جنگلیها منتهم بود دستگیر و بزندان افتاد حاجی اسماعیل خان سرائی که پشت جنگلیها را تهدید میکرد بدست نماینده جنگل (مشدی علی شاه) سرکوب شد. امیر عتایر خلغالی پیاداش کمک های که بمشدی علی شاه نموده بود بحکمرانی رشت منسوب گردید. سید محمود (تامیناتی) که بعد از اخراج شدن از جنگل ، مجاهدین را (لو) میداد دستگیر شد و نش میرزا شقیع (عضو تامینات) را در دیاساحل افکنند. سید آقائی و آقا جواد گل افزانی (دعوتو مهم جنگل) با اتهام ارتکاب خلاف مجا که شدند و ریش آقا محمد رسول گنجهای بملات مجازات تراشیده شد. ادیب السلطان (سیمی) که منتهم سوه استفاده در امر میرایی شده بود بازداشت گردید و خود جنگل امور میرایی را بدست گرفت. معین همایون رئیس دارائی رشت ترور شد و شهرت یافت که اسکندر خان

(امانی) مباشر قتل بوده اما بعد از تحقیقات کشف شد که شهرت بی‌اسل بوده و مرتکب قتل، ابراهیم نام زنجانی است که به کمک غلامحسین نام پاسبان بدستور حاجی احمد کسمانی باین کار مبادرت ورزیده است - قاسم خان مجاهد و یوسف خان معروف به (الرفعی) بدستور احسان اله‌خان در عقاب نرور حاجی معین الممالک (مزدعی) برآمدند و نزدیک قلستان رشت پدرشکه حامل‌وی حمله کردند اما گلوله ارسال کمریشان در نرفت و سوعقد کنندگان موفق به فرار شدند، یوسف ازین یکن از ترور پست‌های حرفه‌ای بود که در مأموریت



حاجی سلیم‌محمد روحانی بصورتت الحاراسلام

غازیان اسلحه و سوارها را به غنیمت می‌گرفت. ابتهاج الملك نفرسی بقتل رسید و شهرت یافت که جنگلی‌ها وی را بقتل رسانیدند ولی بعد از رسیدگی معلوم شد در ملک شخصیش واقع در قریه ده گوره بدست یکن تن از زارعین خودش موسوم به سید پیله آقا با تری که جمله غیر قابل‌هضمی در باب ظهور امام غایب از وی شنیده بود با داس کشته شده است سید پیله آقا بعد از قتل ابتهاج از راه ماسوله فرار کرد و بمنبات رفت و در آنجا محاور گردید.



زمانی بود که در تهران قحطی و هرج و مرج حکمفرمایی میکرد. طبقات بی‌صنعت از غلف بیابان و پوست خیاک‌ولاشه حیوانات تغذیه می‌نمودند و برنج و گندم و جو نایاب بود. بدستور دولت یکنوع آشی بنام «دم‌پخت» در معابر فروخته می‌شد که هر گه می‌خورد ورم می‌آورد و بعد از چندی چشم از جهان می‌بست. معلوم شد کاسب‌های عالی‌شان پاپتخت، گوشت‌های مردار در آتش می‌برند تا نفع بیشتری ببرند. مردمی که نامشان را مسلمان گذاشته عزاداری‌های مفصل در ایام محرم بر راه می‌نهادند و بدین‌قسم از هم نوعان نشان‌دشگیری می‌نمودند. دولت که نکیبانی مردم را بعهده داشت و موظف بود که لیاقتش را در مواقع سخت و لحظات بحرانی نشان دهد نگان نمی‌خورد جنگلیها دوپست خروار برنج از عشریه‌های حسی را که وصول نموده برای مردم نیازمند و قحطی‌زده طهران فرستادند و تهدید کردند ماهیانه دهم‌زار تومان یکمسیون امانه‌ای که در پشت بیضیت حاجی سیم‌مهدی علوی (بازرگان) و حاجی آقارضا (مطبعه) و میرزا محمودخان اعمان کار گذاری و اسکندر خان امانی تشکیل می‌باقت بفتح درم‌اندگان و قحطی‌زدگان بپردازند.



[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
تبرستان

# فصل ششم

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
تبرستان

نماینده گان سیاسی

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
تبرستان

آنوقت که افراد بشریکدیگر را می‌درند  
«جنگ» نام دارد و وقتی امکان زندگی  
را از یکدیگر بگیرند «صلح»

فرانسوا پونسه

سید محمد میرجندی بانی مدرسه تدابیر طبرستان که  
خلع سلسله قاجار از سلطنت بهزاد بیکه او رئیس مجلس  
شورای ملی بود روی داد یکی از افراد مبارز حزب  
دموکرات ایران بشمار میرفت و از حلقه‌ی سخن‌رانانی  
بود که مانند ملک‌الشراء بهار و شیخ محمدعلی تهرانی «کاتوزیان» می‌توانست  
ساعتها مردم را در مستی‌ها بگفت‌هایش مشغول ندارد.

وحدت، بین سران و رهبران حزب دموکرات بر اثر پاره‌ای ملاحظات  
سیاسی جذب قوام و استحکام را از دست داده اختلاف و شکافی بینشان بوجود آورده  
و بدو دسته «تشکیلی» و «سندتشکیلی» تجربه شده بودند.

اساس و مبنای این انشعاب به‌تروریت تشکیل مجلس و با عدم تشکیلش در  
شرایط روز، اتکاء داشت، ضدتشکیلی‌ها با استناد جهات و عواملی که با وضع کشور

حکومت میکرد و بسپر و تأمل و مہیاشدن موجبات انتحایات آزاد مراجعت  
مهاجرین و پدید آمدن پش آتسنر مساعد منقذ بودند و تشکیلیها بعکس عجله  
در افتتاح مجلس شورای ملی داشتند.



چند تن از جنگلیها

آقای ندین که از دموکراتهای تشکیلی و پشتیبان - حکومت و ثوف الدوله  
بود و از حسن بیان و طلاق لسان بهره واقعی داشت بنمایندگی دولت برای  
مذاکره با جنگلیها مأموریت یافت. پیش از او حاجی آقا شیری آزادیخواه  
معروف، جنگل اعزام و سعی او در الزام جنگلیها به تبعیت اردولت و موافقت با  
مقاصدی که در برنامههای دولت جای داشت قرین موفقیت و مگردید و این بار نوبت

تدین بود که بنام حزب دموکرات بکوشش برخیزد. تصادفاً ورودش به رشت بخانه حاجی صنیع‌الملک قزوینمایه (یکی از اعضای حزب) مقارن با زمانی شد که حادثه قتل (معین همایون نزدی) اتفاق افتاد و همان شبی که در مجمع حزب واقع در سبز میدان کیاب (حیاط بیرونی وقار السلطنه) از جریان کارهای حزبی مرکز صحبت می نمود یکی از اعضاء محلی بخارج طلبیده شد تا از واقعه مهمی که در شهر روی داده است واقف گردد. عضو بور میرزا حسن خان سلمانی (شکراله زاده) در خروج از اطاق تعجیل نکرد و طرداً للباب گفت: شما آستان حوادث اند و وقتی برگشت و دانسته شد که معین همایون نزدی بقتل رسیده تدین بطور کنایه و تخریب گفت آری شب آستان است ناسخ چه بیاید و اکنون معلوم شد که رائیده است و مرادش این بود که او بخوبی میدانند که این اقدام بعملیات حزب دموکرات ارتباط دارد اما میرزا علی آقا جابجی که مردی با فراست بود وی را از این اشتهاء بیرون آورد و توضیح داد که حزب دهم کرات رشت نیازی بارتکاب جنایت و آشکنش ندارد و این طرز تفکر و اقدام را جدا محکوم میکند.

تدین وسیله سید مهدی خان فرخ (معتصم السلطنه) که این وقت کار گزار کیلان بود از میرزا کوچک وقت ملاقات گرفت و مذاکراتی بجلای انتظارش تری بخش نیفتاد زیرا باهمه ی رسائی بیان وقوف استدلالت توانست پیشوای جنگل را برفع حکومت وثوق الدوله متمایل سازد و لذا مایه روانه بمرکز برگشت و وقتی دوستان حزبی از او پرسیدند جنگل را چگونه بدهی گفت: جنگل مولا است.

**بر اوین قوسول تزاری روس در خوی بود که با قبول نمایندگان شوروی رژیم جدید روسیه بعنوان سفیر کبیر شوروی در ۱۲ ژوئیه در ایران ۱۹۱۸ به طهران آمد و حامل پیامی از لنین صدر شورای کمیسرهای ملی بود لیکن سفیر سابق تزاری حاضر**

نشد سفارتخانه را باو تحویل دهد و لذا دولت ایران برای سفیر تازه وارد محلی اجاره کرد اما در ایجاد روابط رسمی و سیاسی عمل و در زد. بر اوین در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۸ بیانیه زیر را منتشر ساخت :

و چند روز است این بنده وارد طهران شده و تا اندازه ای دید و بازدیدهای خودم را انجام داده ام اینک بموجب این بیانیه اعلام میدارم که حاضریم برای الغاء تمام معاهدات نامشروع که بزور سر نیزه دولت سر تکون شده تزاری از دولت سعفی



امیر محمدعلی قزوینی صاحب عضو هیئت اتحاد اسلام  
سرمايه داری بیگانه خالص کند و نمایندگی نیز بوزارت تصدیق دارد که تمام امتیازات



حاجی شیخ علی حمله سری علم الهدی عضو هیئت  
اتحاد اسلام

ایران گرفته شده است. با هیئت دولت ایران وارد مذاکره شوم و حاضریم بشمایندگی دولت انقلابی روسیه بعد از فتح امتیازات يك معاهده شرافتمندانه بین دولت ایران و دولت خود امضاء نمایم.

دولت ایران با استناد اینکه نامبرده فاقد اعتبارنامه رسمی است با وی داخل مذاکره نشد و بر او این جنسی بعد نامهای بوزارت خارجه ایران نوشت و اطلاع داد که دولت شوروی حاضر است

سابق روسیه در ایران از قبیل امتیاز معدن حمل و نقل - جنگل - ماهیگیری و غیره که بزور سر نیزه و با مساعدت بعضی از رجال ایرانی اخذ شده است کلاً بی اعتبارند اما دولت کمافی السابق با اظهاراتش وقع نهاد و بر او این از بی اعتباری دولت نسبت بخود رجحیده و ناچار کشور را ترک نمود

و عازم افغانستان گردید و بعداً شنیده شد که در غر نین بقتل رسیده است.

منافق تعرض بر او این دترک ایران کولو میستف در زمان حکومت شالو میان در ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۹ بایران آمد و عهدنامه ایران و شوروی حاوی ۱۶ ماده را که لغو امتیازات و فروش و تحویل خطوط راه آهن و ساختمانهای



بندری و همه چیزهایی را که بعداً در قرارداد ۱۹۲۱ گنجانیده شده با خود  
 یا ایران آورد لیکن نخست‌وزیر ایران **وثوق الدوله** وی را برسمت نشناخت  
 و سفیر تزاری روس در طهران اعلامیه‌ای در آبان‌ماه ۱۲۹۷ شمسی صادر و خوب‌ن  
 را نماینده قانونی دولت روسیه معرفی کرد و چون کولومبتسف نیز بیانیه‌ای  
 منتشر ساخت که در آن نمایندگان تزاری و خائن و بی‌کاره قلمداد شدند لذا  
 وثوق الدوله با شماره مقامات انگلیسی به **استاروسلسکی** افسر ضد انقلابی  
 روس که در خدمت ایران بود مأموریت داد که نماینده مزبور را دستگیر کند  
 کولومبتسف از ماحرا آگاه و به **لنکران** رفت تا جرایمات را بدولت متبوعش  
 گزارش دهد و از آنجا با زندران عزیزت نمود ژاندارم‌های ایران که خط  
 سبرش را حسب تعلیمات واصله از مرکز زیر نظر داشتند نامبرده را در محلی  
 موسوم به **پلنگان** دستگیر و بقزاق‌های استاروسلسکی تسلیم کردند و عاقبت  
 بدست **فیلیپوف** که او نیز از افسران روسی ضدانقلاب و معاون استاروسلسکی  
 بود بقتل رسید و جواهراتی را که همراه داشت بصرف افسران روسی در آمد و  
 بدین طریق معاهده ایران و شوروی که نماینده مزبور جاهل پیش نویستی بود  
 باعفا نرسید و **قره‌خانیان** رفیق همراش نیز بدستور دولت تسلیم انگلیسها  
 گردید .

اطلاعاتیکه از روحیه سرباران روس متواتر آمیزشید

**نمایندگان جنگل در قزوین** و مخصوصاً از بین رفتن انضباط و دیسپلین نظامی آنها  
 این احتمال را تقویت میکرد که ممکن است بارگشتشان

با چنین روحیه‌ای از جنبه جنگه دشواریهایی را در

منطقه آبلان ایجاد کند و لذا حزم و احتیاط ایجاب می‌نمود که در اطراف این  
 بازگشت نکات قابل پیش‌بینی مطالعه شوند و در اجراء این نیت دو نفر نماینده  
 به قزوین اعزام شدند تا با مقامات نظامی روس در این باره گفتگو کنند نمایندگان  
 مزبور **یوسف کسمائی** و **حسین بالا** در ملاقات با افسران صلاحیت‌دار اعلام  
 نمودند که بازگشت سپاهیان روس با وطن‌انشان بشرطیکه با نظم و انضباط صورت  
 بگیرد مواجه با هیچگونه عایق و مانعی نیست و جنگل حاضر است در تهیه  
 موجبات این بازگشت تسهیلات لازم را فراهم کند ولیکن برای تأمین نظر  
 خویش در انتظار دریافت تضمین قانع‌کننده است **بیچارخف** فرمانده روسی  
 ضمن اظهار تشکر می‌پرسد آیا این کمک و تسهیلات اختصاص بقواء روس دارد

یا شامل نیروی نظامی انگلیس که پشت سر قواء مادر جرگه نشاند نیز خواهد بود؟  
 نمایندگان جنگل پاسخ می‌دهند آنچه با ما آموریت داده شده من و ما سپاهیان  
 روس است و عبور نظامیان انگلیس موکول به مراجعه و کسب تکلیف می‌باشد.  
 کلنل استوکس که یک افسر انگلیسی و در مذاکرات شرکت داشته



سردار جنگل اسرار عمومی از اتحاد اسلام

بر بیان فارسی آگاهان آشنا بود اظهار می‌دارد که عربست ما به فقط از نباید بهیچوجه  
 برای جنگل‌ها ایجاد سوء تفاهم کند زیرا ما بقایید و متوایانان کاری نداریم و  
 نعرس هم سازمان و افرادش نمیکنیم و بنا بر این عبورشان از منطقه گیلان منضم  
 هیچگونه زبانی بحالشان نیست و دلیل عقل وجود ندارد که در سر راه خود

مواجه با اشکال شوبم نمایندگان جنگل بهمان عذر اولیه (که اظهار نظر قاطع و صریح موکول بکسب دستور از کمیته اتحاد اسلام می باشد) متوسل و در نتیجه قرار می شود که با اخذ تماس با کمیته اتحاد اسلام جواب رد یا قبول را نسبت به مسئله مطرحه سریعاً اعلام دارند .

انگلیسها که با حملات متوالی ناوگان مشهورشان نتوانسته بودند جبهه چناق قلعه را بشکافند و با دولت متفقین روسیه از راه دریای سیاه ارتباط پیدا کنند و مقاومت سرسختانه عثمانی ها در تنگه داردانل، بویژه کاردانی مشاور نظامیشان فن دو کلتز پاشا این فکر متفقین را نقش بر آب ساخته بود در صدد برآمدند از راه ایران بروسها کمک برسانند .

**کاپیتن نوئل** عضو اتلیجنت سرویس انگلیس مأموریت داشت به قفقاز سفر کرده اطلاعات منظور نظر قرمانده ارتش انگلیس در ایران را جمع آوری نماید. نامبرده با لباس سیویل به باد کوبه رفت و با دست پر برگشت و چون سقوط حکومت شائومیان را نزدیک حدس زد با

روسی

در جنگل



خود اندیشید که عبور نیروی انگلیس از منطقه گیلان نباید قاعدتاً با وجود قواء جنگل خالی از مخاطره باشد و وقوع این مخاطره و بدام نیافتادن نیروی انگلیس از پشت سر فقط با تمهید ترور میرزا میسر است و لذا در انزلی دست بکار شد و بمجرد اطلاع جنگلیها از هویت ونیت وتبلیغات مضره او دستگیر و بجنگل اعزام و در محلی موسوم به «قربنده» زندانی گردید و در بازرسی بدنی نقشه ای

شیخ بیاء الدین امنی عضو هیئت اتحاد اسلام

از جیبش کشف شد که بنقاط سوق الجیشی گیلان و قفقاز ارتباط می یافت. **مالکلارن** قونسول انگلیس در گیلان و همیچر آکشوت رئیس بانک شاهنشاهی دشت نیز بدنیال گرفتاری کاپیتن نوئل دستگیر و بجنگل برده شدند و گفته می شد عملیات مزبور عکس العمل دستگیری سلیمان میرزا و کاظم و کیل گیلانی است که به اسارت انگلیسها درآمده و اکنون در هند بسر می برند .

در جمادی الثانی ۱۲۳۶ قمری اعلامیه‌ای از طرف اتحاد اسلام نشر یافت مبنی بر این‌که دستگیر شدگان مزبور در جنگل تحت مراقبت اند. لیکن این مراقبت دیری نپایید و دو نفر اخیر بکامک بیخ، ابتهاج که مترجم افسران انگلیسی بود موفق بفرار شدند. کاپیتن لوئل هم از زندان فریاد گریخت ولی دستگیر گردید. بار دوم فرار نمود و محافظینش که تهدید باعدام شده بودند نامبرده را در ناحیه‌ها سال که فرسنگها از محل بازداشت صافت دارد گرفته دو قتی میر آقا نام شامی چندضربه شلاق بوی نواخت که چراگر بخته او را در معرض خطر بر که قرار داده فریادش بزبان فارسی بلند شد که «چرا من را می‌زدید من باید فرار کنم» شلاق بخیوان زده می‌شود میبرد را از دست شما شکایت خواهم کرد.

نامبرده گذشته از زبان انگلیسی بزبانهای ترکی و ارمنی و فارسی نیز آشنا بود و بعد از فرار دوم ناچار شدند پایش را «بخوه» کنند و وقتی اعتراض کرد که چرا یا من این چنین رفتار میکنند گاوی را که شاخش باطناب بدستی بسته شده و بزحمت راه می‌رفت نشان دادند و گفتند گاوان سرکش و فراری و متجاوز را در منطقه ما این شکل در می‌آورند. مراقبت از کاپیتن لوئل بعد از قرار دوم تشدید گردید بطوری که در تمام مدت زود خورد جنگل و انگلیسها زندانی بود و سپس بموجب یکی از مواد متارکه جنگ آزاد شد و بمأموریت دستگیری واسسوس قونسول آلمان بشیراز رفت و برای دستگیریش هزار لیره جایزه تعیین نمود. در سال ۱۹۲۶ میلادی شورش لرستان را ایجاد و رهبری نمود.

در سال ۱۳۰۹ شمسی مأمور منطقه بختیاری شد و کشف و کرامانی از خود بمنصه ظهور رسانید. توضیح آنکه پولهای زرد را قبلاً در کودهای کهنه گلی حیا داده

- ۱- در باب گرفتاری پر دو نفر از طرف مقامات انگلیسی بدولت ایران اعتراض شد ولی دولت ایران اعتراض سعادت انگلیس را رد کرد و در نامه ۱۸ مارس ۱۹۱۸ خود نوشت که مسئولیت واقعه این اتفاق متوجه نظامیان انگلیسی است که با وجود بیطرفی ایران سلیمان میرزا و همراهانش را دستگیر ساخته‌اند.
- ۲- اصطلاح محلی این کار «اشکل» است و آن ریسمانی است که شاخ گاوی را بدستی متصل میکنند تا مانع دخول باغ هندسیه و اضرار بفرر گردد.
- ۳- انقلاب مشروطیت ایران تألیف م یاد اویج ترجمه هوشیار صفحه ۱۵۴



استاد کمان

جندانی ار صاحبزادگان

- |   |                            |
|---|----------------------------|
| ۱ - میر باقر علی ابراهیم معروف به کبری مت خان | ۲ - محمد حسن یا پروسی      |
| ۳ - سید محمد سعید دادان                       | ۴ - ذکیر سید محمد تقی کاشی |
| ۵ - محمدی شهاب جویشانی                        | ۶ - حاجی احمد کمالی        |
| ۷ - خسرو خان                                  | ۸ - میرزا آقوچقند          |
| ۹ - تمیز خان کون                              | ۱۰ - دکتر حشمت             |
| ۱۱ - شهید آقا علی نظامی                       | ۱۲ - ؟                     |
| ۱۳ - اسماعیل چنگلی                            | ۱۴ - حسن دیوانی نظامی      |

در نقطه‌ای دور افتاده دفن میکرد بعداً بمنظور فریب و اغفال یختیاری‌ها که از آنها درخواست کمک داشت و مخصوصاً برای اثبات این مطلب که او از همه چیز اطلاعات کامل دارد محل اختفای دقینه‌ها را با مهارت و استادی تمام نظیر عملیات حقه بازان شپاد کشف مینمود و محتوی کوزه‌ها را بین خوانین قسمت میکرد و بدین طریق بختیارها را در اجراء دستورالمل‌هایش مطیع میساخت - در وقایع شهریور بیست و یکم رگس شرکت آبیاری منطقه خوزستان شد و چون مصاحبه او با یک نفر ایرانی در مأموریت اخیر حاوی نکات جالب توجهی است لذا عیناً در اینجا می‌آوریم :

**سؤال از کاپیتان نوئل -** چگونه شما چهل میلیون هزینه نشین، رجال سیاسی ما را فرمان بردار خود میکنید؟

**جواب -** در مالکی که منافع حیاتی داریم نباید بگذاریم مردان لایق حکومت کنند دستور است که هر گاه یکی از رجال سیاست خواست بفتح کشورش کار کند یا باید او را ازین بپریم و یا اذراش کاری که بعهده دارد برداریم .

**سؤال -** آیا حیف نیست اراضی بسیار ما در خوزستان خشک و لم‌بزرع باشد؟

**جواب -** آیا تصدیق ندارید که نفت از قدرت‌های درجه اول دنیا است و بهترین قدرت جهانی، جمعیت هر چه کمتر باشد اگر تیر از کار صنعت نفت، حرفه‌ای در این جاها باشد و کار کشاورزی رونق بگیرد کارگر، ارزان پیدائی شود و مردم سیر میشوند و آنوقت سیرها اسباب زحمت ما خواهند شد. و از گفته‌های او است که کشت نیشکر در ایران نتیجه نداد و بی جهت سازمان کشاورزی در این باره تلاش میکند زیرا اگر نیشکر کاشته شود چه کسی خریدار شکر انگلیسی در ایران خواهد بود؟

او اعتقاد داشت که باید در جنوب ایران دولتی تشکیل یابد که درآمد نفت جنوب باین دولت متعلق باشد شاید تشکیلات پلیس جنوب (اس. پی. آر) مقدمات اجراء همین نقشه بود!

- ۱ - مجله فردوسی چاپ طهران شماره ۳۴۷ صفحه ۸
- ۲ - مجله فردوسی شماره ۳۴۵ صفحه ۱۲
- ۳ - مجله فردوسی شماره ۳۴۶ صفحه ۳۲
- ۴ - انقلاب مشروطیت ایران ترجمه م. هوشیار صفحه ۱۴۹

ژنرال دنسترویل **Dunsterville** فرمانده قواء انگلیس در ایران در سفر کوتاهش بیندربهلوی ومطالعه احوالی اوضاع، قدرت جنگل را ارزیابی کرده ودر نظر نداشت این قدرت را نادیده بگیرد این بود که بمجرد دریافت پیام جنگل وسیله نمایندگان اعزامی به قزوین، «کنزل استوکس» را همراه «نیکبتین» سابق الذکر جهت مذاکره واقناع جنگلی ها روانه داشت واینان همینکه به رودبار می رسیدند دستوراً ژنرال **فن پاشن Paschen** آلمانی که فرماندهی قواء جنگل را به عهده داشت متوقف میشوند فن پاشن از اینکه وظیفه نظامیش با اجازه نمیدهد پیش از دریافت دستور از کمیته اتحاد اسلام اجازه عبور بدهد بر بان انگلیسی از نمایندگان عزیمت میجوهد و تاوصول جواب، از آنان پذیرائی نمینماید و بمجرد استحضار از بلا مانع بودن عزیمت آنان با احترامات قلمی بدرقه شان میکند. ناعبردگان بر اهنمائی عزیمت **اله خان** هدایت در محل **آتشکا پنج** کیلومتری رشت مدفن ( امامزاده هارون ) یا میرزا کوچک و حاجی احمد ملاقات می کنند .



بیکره ای از جراثک ها

نیکیتین ضمن تشریح اوضاع روسیه واغتشاشاتی که در باره ای از نقاط حکمفرماست اشاره یا آخرین دستجات سر یازان روس نموده عبورشان را بکنک نبروهای انگلیس یاد آور و اضافه میکند که **بیچراخف Bitchera khov** از رئیس ملیون جنگل توقع اجازه این عبور را با شرایط قابل قبول دارد و از

موافقتی که با این درخواست بعمل خواهد آمد قبلاً اظهار تشکر می نماید.

کلنل استوکس رشتنسخن را بدست گرفته ضمن اشاره به مفهویت عثمانیها در بین النهرین و حاکمیت پلا معادن انگلستان در شرق و در خلال اینکه مقاصد و نیات بالشویکهارا در آمدن با ایران توضیح میدهد بموضوع بازداشت کاپیتان نوئل اشاره و لزوم آزادی فوریش را گوشزد می نماید. حاجی احمد کسائی مگر فتاری سلمان میرزا را در سنجایی بدست انگلیسها و بدرفتاریهایی را که با او بعمل آمده است متقابلاً مطرح و مجلس کمی منشنج می شود میرزا میگوید ما برای آنکه توهم غرور و خودخواهی در باره ما نرود و برای ملاقاتتان حاضر شده ایم اما نمیتوانیم وضع حقیقه خود را نادیده بگیریم چون عبور قشون شما با ظلم باید صورت بگیرد بهترین راه، این است که نظامیان شما با دستجات دوست با سرحد نفری اسلحه شان را در منجیل تحویل داده و در بندر پهلوی موقع سوار شدن به کشتیها تحویل بگیرند من شخصاً تمهید میکنم که مفاد این پیشنهاد با نیکوترین وجه انجام شود و کمال مساعدت را در این باره گشت بعمل خواهم آورد اما راجع عبور نیروی انگلیس شخصاً صلاحیتی در اظهار عقیده ندارم و موکول است باینکه با کمیته اتحاد اسلام که تنها مرجع آحاد این تصمیم است مذاکره فرمایم.

کلنل استوکس میگوید که در روابط شما با دولت ایران ما کاملاً بی طرفیم و بهیچوجه مداخله ای نمیکنیم و تمایلی نداریم که در اوضاع سیاسی کشورتان دخالت نمائیم با همه این مراتب چنانچه میرزا کوچک خان با این جریانی که با دستحضارش رسید تصمیم بگیرد که با بالشویکها مخالفت ورزد و بدوستی انگلستان اعتماد نماید دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر است با کمال میل حکومت جنگل را در ایران برسمیت بشناسد میرزا جوابی دهد که درست است که پیشنهاد شما سدرسد بنفع ما است ولیکن جنگل معتقد نیست که در روش متخذه خویش، تغییراتی بدهد و زیر بار چنین معامله ای برود و بنا بر این قبول چنین پیشنهادی از ماها ساخته نیست برای من و همکارانم تشکیل یک حکومت مقتدری زیر نفوذ شما مقرون با افتخار نخواهد بود. مذاکرات تا همین جا ختم و نمایندگان مزبور بعد از صرف ناهار مراجعت میکنند و در خط رجعت آنها عاتقده هنگام ورود، احترامات نظامی بجای آورده می شود و با انتظار تصمیم کمیته اتحاد اسلام برای صدور اجازه عبور قوا و انگلیس باقی میماند.



شرح تفصیلی این ملاقات را بیکتین در کتاب «ایرانی که من شناختم» مذکور داشته ولی بموضوع پیشنهاد کلنل استوکس مطلقاً اشاره‌ای ننموده است و در جای دیگر کتاب متذکر همدمتی جنگلیها با حکومت شائومیان<sup>۱</sup> میشود و



سلايمان ملى مورد اسير در مح

حال آنکه این امر بکلی برخلاف حقیقت است و جنگلیها جز با ملیون ایران با هیچ يك ارمقانات داخلی و خارجی پیوند و ارتباط سیاسی و نظامی نداشته‌اند. و نیز مینویسد که ورود ژنرال دنسترویل به قفقاز، بقصد امضای ارمناقیع

۱ - حکومت شائومیان حکومتی بود که در سال ۱۲۹۷ شمسی متعاقب زردخوردی که بین مسلمانان قفقاز و ارمنه و انقلابیون محلی در پیاد کرده در گرفت بوجود آمد و در جنگ‌هایی که بینشان روز داد عده بسیاری، مسلمان و از جمله چندین ایرانی بحالك هلاك افتادند

علی‌ها نبود در صورتی که جریان اوضاع خلاف این گفتار را یثبوت رسانید و از اینجا دانسته میشود که منظور لیکینین چیزی جز تیرگه انگلیسها نبوده است .

نکته دیگری که لازم بیاد آوری است اشتباهاتی است که در کتاب تاریخ ایران تألیف سرپرستی سابق کرده شده است نامبرده در جلد دوم تاریخ معروض خود ضمن تصدیق اینکه محرك كوچك خان بی‌شبهه احساسات میهن‌دوستی بود مینویسد و لفظ جنگلی بمثلور اهانت باین اشخاص اطلاق می‌شده و حال آنکه انتساب به جنگل نه تنها اهانت نبود بلکه نوعی امتیاز بشمار میرفت . این اشتباه شاید از آنجا ناشی شده که تصور رفت و ازم جنگلی و مبین افتراقش از شهری است و این بدانهم غلط و ناسمجیح است چه جنگلی، بآن معنی تلقی نمیشد که افراد منسوب به جنگل و قباایل شهری و عامردما بی وحشی و بی تربیت‌اند بلکه در حقیقت از جهت آنکه در همت جنگل شرکت دارند باین نام موسوم گشته‌اند .

در جای دیگر کتاب مینویسد : «اگر اقدامات بریطانیای کبیر نبود احتمال میرفت سلطنت در انقراض گنده این احتمال چندان اذواقیت. بدور نیست زیرا طرفت و جنگ مستقیم انگلیسها با جنگل باعث تقویت دولت دست نه‌انده آنها (و ثوق الدوله) شد و ما قبلاً دیده‌ایم که کلنل استوکس چگونه پیشنهادی به جنگل داده وجه جواب شنیده است مسلماً چنانچه پیشنهادش پذیرفته میشد انقراض سلسله قاجار زودتر تحقق مییافت از این قرار اقدامات بریطانیای کبیر نه از باب تقویب بی‌شایبه دولت و عدم انقراض سلطنت و پشتیبانی بی‌رب و ربا از مصالح مملکت بود بلکه بخاطر تأمین منافع خود و همانک ساختن حکومتها بنامین آنستماع این اقدامات را بعمل می‌آورده‌اند.

شرح مأموریت استوکس در تاریخ نظامی جنگ بین‌المللی<sup>۱</sup> بدین صورت مذکور است .

«زرنال دسترویل سرهنگ استوکس دستور داده بود که مذاکرات با کوچک‌خانرا با عقد يك ائتلاف و قرارداد عاقلانه خاتمه دهد شرایط و تفاسی

۱- صفحه ۱۴۹

۲- تألیف سر لشکر محمد نجوان صفحه ۳۹۳

انگلیسها از این قرارداد بود: «استخلاص فوری اسرا که سروان توئل انگلیسی هم جزء آنها بود. آزاد کردن عبور و مرور در راه بندر پهلوئی. تأمین و تضمین عبور بلا مانع قواء انگلیس سمناً ژنرال دسترویل از جانب خود وعده داد که اگر شرایط و تقاضاهای فوق را کوچک خان قبول و رعایت نماید اوجن خواهد داشت سیاست داخلی خود را در ایران تعقیب کند.»



جمعی دیگر از چریک‌های جنگ

۱- استاده از راست به چپ:

۱- باباخان خواهرزاده خالوقربان

۲- حالو حشمت‌گرد

۳- ا

۴- حسن خان نهرانی

۵- ا

۶- یار مراد برادر خالو مراد کوچک

ردیف اول از راست به چپ:

۱- خالو قربان کرد

۲- قنبرخان کرد

۳- محمود خیاط رشتی

۴- آقامراد که در جنگ نرس نام السلطه بنقل رسد

بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و واژگون شدن

بنیان رژیم تزاری روس عده‌ای از رجال ایرانی بر آن شدند که فتح بزرگ ملت روس را بتوان مجلس ملی

روابط ایران و روس

ایران به دوماهی روسیه تهنیت بگویند رئیس دوما ضمن تشکر از عواطف برگزیدگان ملت مسابه آرزو کرد منافع و آمال ملل با علایق صمیمیت و برادری تأمین شود و عظیم‌ترین اسول‌عالبه که اکنون در شوروی حکمرمات بغاتحیت صلح و صفا درآینده اجرا گردد لنین سدر شورای کمبرهای ملی در بیانیه اکتبر سال ۱۹۱۷ بعد از اشاره بمسئله ایران چنین گفت و حکومت شوروی برای دول ضعیف که مورد تجاوز کشورهای توسعه طلب قرار گرفته‌اند بشرط اخراج لشکرهای زورگو حق انتخاب آزادانه طرز حکومت و مسائل داخلی را قائل است و در این باره امکانات لازم را برای دول ضعیف فراهم خواهد ساخت و نیز در بیانیه دیگری اعلام داشت که «عهدنامه سری راجع به تقسیم ایران محو و پاره شده و واجد کمترین ارزشی نیست و همینکه عملیات جنگی پایان یافت و قشون روس خاک ایران را ترک گفت تعیین مقدرات ایران بدست ایرانی محول خواهد گردید» .

این عهدنامه سری همان عهدنامه منقور ۱۹۰۷ است که بین روسیه و انگلستان بعد از واقعه مشروطیت سرآ تنظیم یافته و محتج‌اکی از ما عبت و هدف آن اطلاع نداشت تا اینکه از طرف کاپیتان هولتس (آلمانی) بوسیله یک نفر از شاهزادگان روسی فاش شد و در پایتخت آلمان (برلن) انتشار یافت. نشر این عهدنامه که بموجب آن ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم شده غوغائی در جهان بیا کرد و نفرت عمیقی از روس و انگلیس در افکار ایرانیان بجای گذاشت.

دولتی که تا دیروز سفارتخانه اش را برای پذیرفتن میاردان مشروطیت میگشود و خود را حامی آزادی و پشتیبان عدالت معرفی میکرد اینک چهره واقعی خود را نشان میداد .

در نامه‌ای که ترونسکی در ژانویه ۱۹۱۸ میلادی بشارژدافر ایران در روسیه نوشت مفاد بیانیه لنین را نائید و تشریح نمود که معاهده مزبور از نظر اینکه بر علیه آزادی و استقلال ایران بنه شده بکلی ملغی است و تمدیات وارده از طرف دستجات فنون روس که هنوز خاک ایران را ترک نکرده‌اند موافق قوانین انقلابی مورد مواخه قرار خواهد گرفت .  
عین نامه ترونسکی بشرح زیر است:

وقتر بایشکه ملت ایران از وضع عهد نامه ۱۹۰۷ منقده بین روس و انگلیس نگران است با نهایت احترام بنام حکومت جمهوری روسیه مراتب ابد

به استحضار خاطر شریف می‌رساند . که موافق نص صریح اصول سیاست بین-المللی که در کنفره دوم کمیسرهاى جماهیر روسیه در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ مقرر شده است شورای کمیسرهاى ملتدوس اعلام میدارند که معاهده فوق‌الذکر از نظر اینکه بر علیه آزادی و استقلال ملت ایران بین روس و انگلیس بسته شده بکلی ملغی است و تمام معاهدات سابق و لاحق آن نیز که حیات ملت و آزادی و استقلال ایران را محدود مینماید از درجه اعتبار ساقط خواهند بود .

در خصوص تعدیات دستجاتی از قشون روس که هنوز خاک ایران را تخلیه نکرده‌اند باید خاطر نشان شود که این ترتیب بخلاف میل و اراده ما صورت گرفته و ناشی از جهالت قسمتی از سربازان و سوء نیت ضد انقلابی فرماندهان ایشان است شورای کمیسرهاى روسیه آنچه در حیز قدرت دارد با استخلاص ایران از مأمورین متعددی ترار و سرما بهداران امپراطوری که هم دشمن ملت ایران و هم خصم روسیه می‌باشند خواهد کوشید و تمام اتباع روس را که مرتکب اعمال تجاوزکارانه و خلاف قانون نیست بملت ایران شده‌اند بشدت بر طبق قوانین انقلاب مجازات خواهد نمود دولت شوروی همچنین جداى مساعی را بکار خواهد بست تا ایران از طرف فواء عثمانی و انگلستان تخلیه شود - صمیمانه آرزو مندیم که هر چه زودتر ملت‌های عثمانی و انگلستان از دولت‌های خود بخواهند با اقداماتی که سبب بدبختی ایران می‌گردد دست بترنند .

و نیز کمیساریای امور خارجه شوروی بمنظور عقوبت پیمان‌های جدید بر بوط بمقررات فونسولی و مسائل دیگر آمادگی خود را بر مبنای آزادی و احترام متقابل اعلام و بموجب یادداشت چیچرین کمیسرهاى امور خارجه شوروی با مواد زیر موافقت گردید .

- ۱- هر گونه وامی که از طرف دولت ایران از روسیه تراری گرفته شده ملغی است - دولت شوروی وام‌های مزبور را کان‌لم‌یکن تلقی می‌کند .
- ۲- دولت شوروی بهیچوجه در امور مربوط بموایداى ایران از قبیل درآمد گمرک و پست و تلگراف و مالیات ارضی و غیره مداخله نخواهد کرد .
- ۳- بحر خزر بعد از تصفیه از سفاین انگلستان برای کشتی‌رانی آزاد خواهد بود سفائی که پرچم آزاد و مستقل ایران را برافرازند نمیتوانند آزادانه در این دریا حرکت کنند .
- ۴- مرز شوروی و ایران بر حسب تمایل آزاد سکنه این مناطق تعیین

خواهد شد .

۵- تمام امتیازات دولت روسیه تراری همچنین هر گونه امتیازی که اتباع این دولت در ایران تحصیل کرده اند ملغی و کالعدم یکن است.

۶- بانک استراخی روس در ایران با تمام اراضی و شعبات آن ملک مطلقاً آزاد و مستقل ایران خواهد بود.

۷- دولت شوروی حاضر است با ایران در تحویل مؤسسات بازرگانی روسیه در آنزلی، با ملت آزاد ایران قرارداد ببندد.

کمیسر خارجه شوروی ضمن ابلاغ نکات بالا تصریح کرد که اقدامات مزبور در تاریخ روابط روسیه و ایران مقدمه تازه‌ای است و علت انقلابی روس بهترین احساسات برادرانه را بملت ایران تقدیم و صمیمانه آرزو دارد که ملت ایران توفیق خواهد یافت که با سرنگین تحمیلات دولت انگلیس و سایر دول مستعمراتی را که هدفشان اختیای ملت بی پناه ایران است از دوش ناتوانش بیفکند. ملت روسیه عقیده مند است که ملت سی کروری ایران محو نخواهد شد و چنین ملتی یا سوابق درخشانش که تاریخ تمدن آن مورد تکریم دیبای تمدن است و جهان تمدن در برابر آن سر تعظیم فرود می آورند توانا خواهد بود که با مساعی حبلعاش، بودگی قرون گذشته را پاره کند و در حر گمطل آزاد جهان وارد شود و خدمات بزرگه سعادت نوع بشر بنماید.

درنامه دیگری که کمیسر امور خارجه شوروی در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۱۹ میلادی بودیر امور خارجه ایران میبوسد المعابده تمام عهد و قراردادهائی را که عفاً بایران تحمیل شده است یادآوری و اشاره می کند که مایل است قراردادهای تازه‌ای با رعایت اصول آزادی و احترام متقابل با دولت ایران منعقد شود.

مناسفانه از مجموع نامعای مزبور که صمیمیت و حسن نیت تنظیم کنندگان آن نسبت بدولت و ملت ایران از خلال سطور و عباراتش پیدا است حسن استقبال بعمل نیامد و سر رشته داران سیاست که در رآستان و ثوفی الدوله قرار داشت ترجیح دادند که پیوندهای چاکرانه‌شان را همچنان نسبت سیاست ولینعت خود دنبال کنند و در اغتنام از این فرصت‌های مساعد و بر گردانیده وی اعتناء باشند. مذاکرات درباره برقراری روابط دوستانه و همجواری بین ایران و روس بشر نرسید مگر در سال ۱۹۲۱ میلادی که در ۲۸ فوریه همان سال قراردادی بین ایران و روس در ۲۸ فصل منعقد شده که هم‌اکنون تمام مواد آن بقوت و اعتبارش باقی است.

نتایجی که امضاء معاهده مزبور برای ملت و دولت ایران در برداشت عبارتند از:  
 ۱ - دولت شوروی بموجب معاهده مزبور کلیه مقاولات و معاهدات و  
 قراردادهای سابق را که بموجب آن حقوق ملت ایران تضییع میگردد لغو



میرزا کوچک یا دولی اره‌راهانش اسماعیل جنگلی و سید حبیب‌الرحمان مدنی

نمود همچنین معاهدات دولت روسیه با هر دولت ثالث را در مورد ایران کان لم یکن و بی اعتبار شناخت .

۲- دولت شوروی از جمیع مطالبات خود که بمنوان وام از دولت ایران طلبکار بوده صرف نظر کرد و عدم مداخله اش را نسبت بان قسمت از درآمد کشور که ضامن استهلاك قروض مزبور بود اعلام داشت .

۳- نفوذ و نفایس و قروض و مطالبات بانک استراش روس با کلیه اشیاء منقول و غیر منقول بانک بملت ایران واگذار شد .

۴- از راه شوشه انزلی - طهران و قزوین - همدان با تمامی اراضی و عمارات و اثاثیه صرف نظر نمود و راه آهن حلفا - شیریز و تبریز - بسویان و دریاچه ارومیه ( رسائیه ) را بضمیمه عمارات و وسایل نقلیه اش - اسکله و انبار و کشتی های دریاچه مزبور را با متعلقاتش ، خطوط تلفن و تلگراف خانه هائی را که از طرف روس های تزاری در کشور ایران تاسیس یافته بود با تمام اثاثیه و متفرعاتش - اسکله بندر پهلوی و جمیع اثاثیه و اسبابون و انبارها را کلاً بملکیت ایران شناختند .

۵- حق قضاوت قونسولها ( کاپیتولاسیون ) را ملغی و بنسایب حقوق اتباع ایرانی و روسی صحه گذاردند .

۶- حق استفاده از کشتیرانی را در دریای خزر و همچنین رودخانه های سرحدی را مشترکاً برای دولتین فائل شدند .

۷- منسرفات میسیون های روحانی را بدولت ایران تسلیم و با عبور کالاهای ترانزیتی از خاک یکدیگر توافق کردند .

گذشت های مزبور هر قدر سخاوتمندانه ، نتیجه ی يك سیاست معقول و روشن و بی جبران زبانها و تشریحات محسوب میگشت که از طرف حکومت های مستبد تزاری بملت و دولت ایران تحمیل گردیده بود .

